

# مبانی فقهی قابلیت مطالبه خسارت تأخیر تأدیه از دیدگاه مذاهب اسلامی

دکتر محمدعزیز حسامی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۱۲/۱۴ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۱/۵/۱۶

## چکیده

در این تحقیق، مبانی فقهی قابلیت مطالبه خسارت تأخیر تأدیه<sup>۱</sup> از باب ضمانات قهری، قواعد عمومی معاملات، قواعد فقهی و ادله اصولی از دیدگاه مذاهب اسلامی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. بر اساس این مبانی می‌توان گفت که پول صرفاً مالی مثلی - با همان فهم سنتی و محدود سابق - نیست تا قواعد و آثار اموال

\* دکترای فقه و اصول شافعی از دانشگاه تهران

۱- مبلغی که به عنوان جبران ضرر ناشی از تأخیر در تأدیه دیون از مدیون تأخیرکننده گرفته شده و به صاحب دین داده می‌شود؛ بنابراین ماهیت آن جبران ضرر وارده است. اما اگر ماهیت این مبلغ، جریمه تأخیر باشد، در چنین حالتی جریمه تأخیر خوانده شده و ماهیت تعزیری دارد.

مثلی در خصوص آن اجرا شود، بلکه می‌توان با قیاس پول بر کالاهای تجاری، قیاس مماطله و تأخیر تأدیه بر غصب، اتلاف مال غیر و فراهم کردن سبب ورود ضرر به دیگری، قواعد فقهی لاضرر، نفی حرج، منع اکل اموال به باطل و ...، اصول مسلم شریعت از قبیل عدالت، نفی غرر و جهالت در قراردادهای وفای به عهد و غیره و ادله‌ای مانند: حکم عرف، استسحان، مقاصد شریعت و مصالح مرسله و این واقعیت که ماهیت پول‌های اعتباری چیزی جز قدرت خرید نیست، به جبران خسارت تأخیر تأدیه - حتی فراتر از شرایط مقرر در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی - حکم داد.

وجود چنین حکمی در شرع ضروری به نظر می‌رسد، زیرا عصر جدید، اقتضائات خود را دارد و محدود کردن احکام شرعی به ظاهر نصوص و اقوال مجتهدان صاحب مذهب موجب می‌شود که مخالفان شریعت زبان به طعنه گشوده و نظام کامل و متقن حقوق اسلامی را به ناکارآمدی، کهنه پرستی و ... متهم کنند.

**واژه‌های کلیدی:** مبانی فقهی، خسارت تأخیر، تأدیه دین، عدم انجام تعهد،

دیرکرد

طبقه‌بندی JEL: N25, E59, Z19, Y30

## مقدمه

قانون‌گذار سرانجام پس از فراز و نشیب‌های فراوان در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱، خسارت تأخیر تأدیه وجه نقد را تحت شرایطی مورد پذیرش قرار داد: «در دعاوی‌ای که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج بوده و با مطالبه داین و تمکن مدیون، مدیون از پرداخت امتناع نماید، در صورت تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه از زمان سررسید تا هنگام پرداخت و پس از مطالبه طلبکار، دادگاه با رعایت متناسب تغییر شاخص قیمت سالانه که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد، محاسبه نموده و مورد حکم قرار خواهد داد، مگر اینکه طرفین به نحو دیگری مصالحه نمایند.»

خسارت تأخیر تأدیه وجه نقد که عنوانی عام بوده و شامل جبران ضرر وارده بر اثر کاهش ارزش پول و عدم‌النفع نیز می‌شود، در نظام حقوقی اکثر کشورهای اسلامی<sup>۱</sup> تحت عنوان «جریمه‌التأخیر» یا «تعویض الدائن عن التأخیر فی وفاء الدین» از دیرباز گنجانده شده است؛ زیرا فقه بیشتر کشورهای تحت حکومت عثمانی بر مبنای مذهب حنفی بوده و فتوای مشهور در آن مذهب، جبران کاهش ارزش پول در دیون معوقه است (ابن‌عابدین، بی تا، ۵۳۴).

بر خلاف آنچه که برخی مدعی هستند تورم و کاهش ارزش پول به دو قرن اخیر اختصاص دارد و این موضوع مسأله کاملاً جدید و مستحدثه به شمار می‌رود، در گذشته نیز در سال‌های قحطی و خشکسالی، گرانی، جنگ و سایر بلاهای همه‌گیر، تورم و بالارفتن قیمت‌ها وجود داشته و همچنین بر اثر کاهش عیار سکه‌ها از جانب حکومت‌ها و یا غش و فریب‌کاری افراد سودجو، ارزش پول کاهش می‌یافته است و

۱- با این همه در حکومت سعودی، به سبب پابندی شدید به نصوص و شائبه ربوی‌بودن، این قاعده پذیرفته نشده است (مجله مجمع‌الفقه‌الإسلامی، ۱۴۰۹ هـ. ق، ۶۶۷).

فقه‌های مسلمان در مبحث استیفای دیون، اشاراتی به آن داشته و سه مسأله زیر را که ممکن است درباره پول (= نقود) رخ دهد، مورد بحث قرار داده‌اند:

- تغییر ارزش نقود به واسطه کساد و کاهش رواج
- تغییر ارزش نقود به واسطه انقطاع یا کمبود نقدینگی در بازار
- تغییر ارزش نقود به واسطه کاهش یا افزایش ارزش نقود (المصلح، ۱۴۲۷ هـ. ق، ۵۹).

از میان فقه‌های شافعی، ماوردی و از حنبلیان، قاضی ابویعلی در کتاب‌های خود تحت عنوان مشترک «الأحكام السلطانية» قضات را در خصوص تغییرات ارزش پول‌های رایج، در تقدیر نفقه زوجه، اقربا، زنان مطلقه و ... و نیز حاکم اسلامی را در مورد حقوق کارگزاران و لشکریان، با توجه به وضعیت اقتصادی و تورم موجود، هشدار داده‌اند (الزحیلی، ۱۴۲۸ هـ. ق، ۳۶۱). موضوع تأخیر در تأدیه دیون همواره وجود داشته و شارع مقدس آن را به عنوان یک عمل غیراخلاقی و مذموم قلمداد کرده است؛ اما کاهش ارزش وجه نقد که ریشه در اقتصاد تورمی، سیاست‌های پولی حکومت‌ها، فعالیت‌های ربوی بانک‌ها در دو قرن اخیراً و تغییر ماهیت پول از پول‌های حقیقی (درهم و دینار) به پول‌های اعتباری دارد، سابقه فقهی چندانی ندارد؛ لیکن فقه‌های گذشته با تأکید بر تحریم تأخیر بدون عذر دیون و با استناد به روایت «لِیُّ الْوَاوَجِدِ یَحِلُّ عَرْضُهُ وَ عَقُوبَتُهُ»<sup>۱</sup> به دائن اجازه می‌دادند که با تشدید در مطالبه، برای کسب مال خود، همواره ملازم مدیون باشد (الشروانی، بی تا، ۱۴۲ و ابن‌عابدین، بی تا، ۲۹۸) و آنان تأخیرکنندگان در بازپرداخت دیون را نه تنها از مسافرت منع می‌نمودند، بلکه به حبس و حتی در مواردی به تنبیه بدنی ایشان حکم می‌دادند (الشربینی، ۱۳۷۷ هـ. ق، ۱۵۵ و الکاسانی، ۱۹۸۲ م، ۱۷۴).

برخی از فقه‌های معاصر، پول‌های رایج امروزی را به دینار و درهم‌های قدیمی

۱- یعنی تأخیر و ممانعه شخص متمکن، حلال‌کننده آبرویش (و هتک حرمت) بوده و مجوزی برای عقوبت و زجر اوست. این حدیث را امامان بخاری (در باب لصاحب الحق مقال، ۲۳۹) و احمد (مسند، بی تا، ۴۵۸ حدیث شماره ۱۸۶۴۴) روایت کرده‌اند.

ملحق می‌کنند و بر این باورند که در زمره اموال مثلی قرار گرفته و باید در بازپرداخت دیون، همان ارزش اسمی آنها در نظر گرفته شود و جبران ضرر وارده - اعم از کاهش قدرت خرید پول وعدم النفع - امری غیرمشروع است و این حکم در پنجمین جلسه «المجمع الفقه الإسلامی» تشکیل شده در کویت، مورد تصویب قرار گرفته است. در مقابل، گروه دیگری بر اساس قواعد فقهی، اصول مسلم شریعت، ادله اصولی و این واقعیت که ماهیت پول‌های اعتباری چیزی جز قدرت خرید نیست، حکم به جبران ضرر ناشی از کاهش ارزش پول داده و به تبع آن خسارت تأخیر تأدیه را مشروع دانسته‌اند.

مسئله در جوامع کنونی که تورم، لحظه به لحظه از سرمایه افراد حقیقی و حقوقی می‌کاهد و امانتداری و اخلاق در زیر سطح مطلوب قرار دارد و تجربه قرض‌دهندگان - به‌ویژه بانک‌ها - به روشنی نشان می‌دهد، وجود اهرم‌هایی برای مهار تأخیر بدهکاران و سوء استفاده از اموال، امری ضروری است و بسیاری از بانک‌های اسلامی در کشورهایی که جریمه تأخیر را در قوانین خود مقرر نکرده‌اند، از تأخیرهای بدهکاران به شدت زیان دیده و با اظهار گله‌مندی به ضرورت چنین اهرم وادارکننده‌ای اعتراف می‌کنند (قحف، ۱۳۸۵ هـ. ش، ۲۷۷).

تبیین مبانی فقهی و حقوقی خسارت تأخیر تأدیه و تنقیح ادله قائلان به این حکم، کاری است که نویسنده این مقاله بر عهده گرفته و امید است که گامی در راستای تشویق مخالفان این حکم به تجدید نظر در رأی خود و اجتهاد مجدد آنان باشد؛ زیرا عصر جدید اقتضانات خود را داشته و محدود کردن احکام شرعی به ظاهر نصوص واقوال مجتهدان صاحب مذهب موجب می‌شود که مخالفان شریعت زبان به طعنه گشایند.

فقیهان و حقوقدانان مذاهب اسلامی، برای بیان مشروعیت خسارت تأخیر تأدیه وجه نقد، استدلالاتی ذکر کرده‌اند که تا حدود زیادی با ادله قائلان به جبران کاهش ارزش پول در دیون، مشابهت دارد؛ برخی از آن دلایل از دیدگاه اقتصادی بیان شده است که به سبب عدم موضوعیت و اجتناب از اطناب سخن، از ذکر آنها خودداری

می‌شود؛ همچنین تعدادی از دلایل ذکر شده برای اثبات موضوع که در برخی از تحقیقات بیان شده است مثلاً: پول مال قیمی است، پول نه قیمی است و نه مثلی، پول هم قیمی است و هم مثلی و ... (یوسفی، ۱۳۸۱ هـ. ق، ۲۳۸-۲۴۴) مخالف شروط عین مقروض در برخی از مذاهب اسلامی است و در نتیجه ممکن است به عنوان دلایل مخالف مورد استفاده قرار گیرد، زیرا فقهای حنفی، قرض را فقط در اموال مثلی جایز می‌دانند (السرخسی، ۱۴۰۶ هـ. ق، ۳۲ و ابن‌عابدین، بی تا، ۱۶۵) و شوافع و مالکیه قرض را تنها در چیزهایی صحیح می‌دانند که عقد سلم در مورد آنها صحیح است، یعنی با توصیف دقیق قابل ضبط باشند (الشربینی، ۱۳۷۷ هـ. ق، ۱۱۹ و الدسوقی، بی تا، ۲۲۲)؛ بنابراین از ذکر چنین دلایلی نیز صرف‌نظر کرده و تنها ادله مورد قبول مذاهب اسلامی را بیان می‌کنیم.

## گفتار نخست: مبانی خسارت تأخیر از باب ضمان‌های قهری

### الف. غصب (استیلا نامشروع)

مطابق قاعده ضمان ید که مسئولیت مدنی غاصب را به وضوح بیان می‌کند، غاصب ملزم است - علاوه بر رد عین مغضوب یا در صورت تلف اعلای قییم آن - منافع تلف‌شده مالک را جبران کند (الکاسانی، ۱۹۸۲ م، ۲۳؛ النووی، ۱۴۰۵ هـ. ق، ۴۳۸؛ ابن‌قدامه، ۱۴۱۱ هـ. ق، ۵۸ و مکارم شیرازی، ۱۳۸۵ هـ. ش، ۷۱) و همچنانکه در حدیث نبوی «مطل الغنی ظلم» بیان شده است، تأخیر تأدیه دین از جانب مدیون متمکن، ظلم است و از زمان سررسید دین به بعد، استیلا او بر دین، استیلائی ظالمانه محسوب می‌شود و در حکم غصب است، زیرا گذشت زمان و تورم، به تدریج از ارزش سرمایه دائن کاسته و او را از فرصت‌های سرمایه‌گذاری و کسب درآمد محروم نموده است و مسلماً این امور موجب زیان مادی او شده و ناخرسندی

او را به دنبال دارد و همان طور که به بداهت از احکام شرعی و مواد قانونی استنباط می‌شود، مسئولیت ناشی از غصب به مراتب شدیدتر از مسئولیت ناشی از اضرار است. البته در مقابل این ادعا که از عناصر تحقق غصب این است که استیلا بر حق غیر، باید از آغاز به نحو عدوان باشد و در تأخیر تأدیه، مدیون در ابتدا با رضایت و اذن مالک، بر مال او تسلط یافته است؛ باید گفت که تصرف مدیون، از زمان پایان مهلتش، در حکم غصب است، همچنانکه در ماده ۳۱۰ قانون مدنی در زمینه استیلا نامشروع بر عاریه، ودیعه و غیره، این مطلب به صراحت ذکر شده است که از تاریخ انکار، تصرف منکر در حکم غصب است.

در غصب اسکناس، غاصب ضامن مالیت غصب‌شده یعنی قدرت خرید مندرک در اسکناس‌ها می‌باشد، چون هویت این مال فانی در محکمی‌اش یعنی قدرت خرید آن است؛ لذا در صورت کاهش ارزش پول به جهت نوسانات، قیمت بازار و بالارفتن تورم، هرچند عین اسکناس‌های غصبی نزد غاصب موجود باشد، اما او ملزم به پرداخت تعداد بیشتری اسکناس نسبت به اسکناس‌های غصب‌شده موجود می‌باشد تا بری‌الذمه شود؛ در واقع می‌توان گفت که ذمه غاصب مشغول به قدرت خرید اسکناس‌های غصب‌شده است، زیرا مغضوب قدرت خریدی است که خود، عینیت ندارد و به وسیله محکی آن اخذ شده است و همان مأخوذ، یعنی قدرت خرید، باید به وسیله اسکناس‌هایی که نمایانگر آن هستند (هر چند رقم صوری بیشتری دارند) بازگردانده شود (مسلمی، ۱۳۸۲ هـ. ش، ۱۷۱).

فقه‌های اهل سنت برای اثبات موضوع فوق به قیاس<sup>۱</sup> تمسک جست‌اند که در مبحث مربوط بیان خواهد شد.

۱- قیاس، چهارمین ادله فقهی مذاهب اهل سنت است که از جانب فقهای امامیه پذیرفته نشده است. امام غزالی آن را چنین تعریف کرده است: «تسویة واقعة لم یرد نص بحکمها، بواقعة فیه نص علی حکمه بما ورد فیه نص علی حکمه فی الحکم، لإشتراکهما فی علیه ذلک الحکم» «تساوی حکم واقعه‌ای که هیچ حکمی درباره آن بیان نشده با موضوعی که حکمش از جانب شارع بیان شده است، به سبب علتی مشترک که در هر دو موضوع موجود است.» (الغزالی، بی تا، ۵۴).

### ب. قاعده اتلاف

مطابق قاعده اتلاف «من أتلف مال الغير فهو له ضامن» هر کس مال غیر را تلف کند، ضامن است و باید مثل یا قیمت آن را بدهد، خواه فعل او عمدی باشد یا خطا و خواه آن مال عین باشد یا منفعت (ابن رجب، ۱۴۰۷هـ.ق، ۱۶۹؛ النووی، ۱۴۰۵هـ.ق، ۲۸۰؛ ابن قدامه، ۱۳۹۹هـ.ق، ۲۸۵؛ السیوطی، بی تا، ۱۴۵ و مکارم شیرازی، ۱۳۸۵هـ.ش، ۲۶).

مسئلاً تأخیر مدیون موجب کاهش مالیت پول و اتلاف قسمتی از قدرت خرید آن شده است و متلف باید خسارت وارده را جبران کند؛ زیرا مالیت و حقیقت اسکناس چیزی جز قدرت خرید آن نیست، که حکومت‌ها آن را اعتبار بخشیده‌اند و همان‌طور که با سوزاندن یا پاره‌پاره کردن یک قطعه اسکناس قدرت خرید به همان مقدار از دست می‌رود، با گذشت زمان، تورم، مقادیری از آن قدرت خرید را از بین می‌برد؛ پس مطابق قاعده مذکور، این اتلاف بایستی جبران شود.

### ج. تسبیب

مطابق این قاعده که فقه اسلامی و حقوق همه ملل به آن قائل هستند، هرکس سبب تلف یا نقص در مالی شود، باید مثل یا قیمت آن را بدهد<sup>۱</sup> (ابن رجب، ۱۴۰۷هـ.ق، ۱۷۱؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۱هـ.ق، ۱۷۴؛ الکاسانی، ۱۹۸۲م، ۲۶ و السیوطی، بی تا، ۱۴۵). در تأخیر تأدیه دین، مدیون نه تنها باعث شده که مالک از منافع مال خود محروم بماند، بلکه با ممانعت و تأخیر خود، موجبات کاهش ارزش سرمایه و پول صاحب مال را فراهم آورده است؛ بنابراین ملزم به پرداخت خسارت می‌شود تا بخشی از زیان‌هایی را که به سبب فعل غیرمشروع او ایجاد شده است، جبران کند.

۱- البته تسبیب در صورتی ضمان آور است که از نظر عرف تجاوز و عدوان باشد، هرچند که در شرع، عملی حرام به حساب نیاید، مانند اتلاف غیرعمد.



برخی از حقوقدانان نیز بر اساس تفاوت‌های ماهوی میان خسارت تأخیر تأدیه و ربا<sup>۱</sup> در صدد توجیه این نهاد حقوقی، بر پایه مسئولیت مدنی (اتلاف و تسبیب) برآمده‌اند؛ از جمله به باور دکتر کاتوزیان آنچه که به سبب خسارت تأخیر تأدیه گرفته می‌شود، عوض اضافی در برابر دین نیست، بلکه التزامی است جداگانه که سبب آن تقصیر بدهکار است و در شمار ضمان‌های قهری به حساب می‌آید؛ به عبارت دیگر، خسارت تأخیر تأدیه سبب ویژه و مشروع خود را دارد و بدل زاید بر اصل نیست، تا ربا و یا اکل مال دیگری به باطل باشد. در واقع، نباید خسارت تأخیر تأدیه را با بربح پول یا «ربا» اشتباه کرد؛ در ربا دو رکن اصلی وجود دارد که ماهیت و جوهر آن را معین می‌کند: نخست اینکه مال به‌دست‌آمده یکی از دو عوض معامله یا از توابع آن باشد و نتوان برای تملک سببی جداگانه و مستقل فرض کرد. دوم اینکه چیزی زیاد از آنچه داده شده است باشد؛ برای مثال، اگر کسی یک خروار گندم به کشاورزی وام بدهد که در سر خرمن دو خروار پس بگیرد، ربا خورده است، زیرا بدون سبب خاصی برای تملک یک خروار اضافی، به عنوان عوض و در درون قرض، آن را به باطل به چنگ آورده است؛ ولی آنچه در قانون، تحت عنوان «خسارت تأخیر تأدیه» آمده است، هیچ یک از دو رکن اصلی ربا را ندارد؛ زیرا اولاً مبلغی اضافی نیست که بیش از مبلغ اصلی به وام‌دهنده پرداخت شده باشد، بلکه کمترین خسارتی است که طلبکار برای محروم‌شدن از سرمایه خود در وعده معهود کسب کرده است و این غرامت نیز ترکیبی از دو رکن اصلی خسارت است: بخشی ناشی از سود ازدست‌رفته و بخش دیگر ناشی از ضررهای متعارف و از جمله کاستی توان خرید پول؛ و ثانیاً این ضررها ناشی از عهدشکنی بدهکار است و او باید مطابق قواعد

۱- مفهوم ربا در زبان فارسی عبارت است از مبلغی اضافی که بستانکار هنگام بازپرداخت دین، از بدهکاری ستاند (معین، مدخل: ربا)؛ اما در فقه اسلامی ربا که از گناهان کبیره به حساب می‌آید، مفهومی گسترده‌تر داشته و انواع مختلفی را دربرمی‌گیرد و نوع مذکور ربای قرضی خوانده می‌شود که شنیع‌ترین شیوه آن، ربای جاهلی مذکور در قرآن کریم است (الشافعی، الأم، ۱۳ و نجفی، جواهرالکلام، ۳۶).

ضمان قهری، ضرری را که سبب آن شده است، جبران کند. هرچند به ظاهر چنین می‌نماید که صدور حکم بر خسارت تأخیر تأدیه، امر به دادن پول زیادتر از اصل طلب است، ولی نباید به این ظاهر اعتماد کرد، زیرا در حقوق، به‌طور معمول، خسارت با پرداخت پول جبران می‌شود و در آن دعوی که موضوعش وجه نقد یعنی پول رایج است، اگر مالی از همان جنس و زاید بر طلب به مدعی پرداخت شود، این اقدام همانند رباخواری تلقی می‌گردد؛ لیکن از نظر تحلیلی، سبب گرفتن پول دوم، توافق دو طرف بر زیاده‌خواری در برابر مؤجل‌ساختن دین حال نیست، بلکه سبب تقصیری است که بدهکار در ادای دین مرتکب شده و از این راه به طلبکار خسارت زده است؛ پس آنچه بابت خسارت تأخیر گرفته می‌شود، عوض اضافی در برابر دین نیست، بلکه التزامی است جداگانه که سبب آن تقصیر بدهکار است و در شمار ضمان‌های قهری می‌آید (کاتوزیان، ۱۳۸۷ ه.ش، ۲۳۹).

## گفتار دوم: مبانی خسارت تأخیر تأدیه مطابق قواعد عمومی معاملات

### الف. جبران عیب حادث

کاهش ارزش پول، عیبی حادث محسوب می‌شود و نمی‌توان دائن را ملزم به پذیرش آن کرد، زیرا یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های پول، واسطه تبادل بودن و مقبولیت آن نزد مردم است و این بستگی به قدرت خرید آن دارد و کاهش قدرت خرید عیبی است که کاهش رغبت مردم و مقبولیت عمومی آن را به دنبال دارد (ابن‌عابدین، بی تا، ۶۲). البته منظور از عیب، عیب شیء معین نیست، بلکه مراد عیب نوعی است، زیرا در اینجا شیء معین مورد استحقاق نیست و به اصطلاح عین اسکناس موضوع قرض نیست، تا ادعا شود عین اسکناس‌ها (از نظر ظاهری) سالم است، بلکه نوع دچار عیب شده و واضح است که عیب انواع معقول نیست، مگر با نقصان قیمت آنها

(قحف، ۱۳۸۵ هـ. ش، ۲۶۶). پس چون تمام اعتبار و مالیت پول به قدرت خرید است و مقصود بالإصالة از داشتن پول، توسل به قدرت خرید و تملک اشیا است، نقصان مالیش چون نقصان عینی کالاهاست؛ بنابراین آنچه که ذکر شد، کاهش قدرت خرید پول دائن بر اثر تأخیر در تأدیه، عیبی حادث است که به سبب فعل غیرمشروع مدیون ایجاد شده و باید جبران گردد.

### ب. نفی غرر و جهالت

تورم شدید و پیمان شکنی و ممانعت مدیون در ادای دین، از جمله امور غیرقابل پیش بینی بوده که اگر دائن از آن آگاهی نسبی هم داشت، اقدام به پرداخت دین نمی کرد؛ بنابراین دائن تصور صحیحی از شرایط اقتصادی و رفتار مدیون در تأدیه دین نداشته و در نتیجه، در اجل و موعد پرداخت دین جهالت ایجاد شده است (الزرقا، مجله مجمع الفقه الاسلامی، ۱۴۰۹ هـ. ق، ۳۰۳) و چنانکه در احادیث متعدد آمده است، پیامبر اکرم (ص) از بیع الغرر<sup>۱</sup>، بیع الحصة<sup>۲</sup>، ملامسه<sup>۳</sup>، حیوان مصراة<sup>۴</sup>، برده‌ی فراری و... به سبب جهالت و عدم اطلاع دقیق از چگونگی مورد عقد، نهی فرموده است (الکاسانی، ۱۹۸۲ م، ۲۳۴؛ ابن رشد، ۱۴۱۱ هـ. ق، ۱۲۳؛ النووی، ۱۴۰۵ هـ. ق، ۴۲۱؛ ابن قدامه، ۱۴۱۱ هـ. ق، ۲۴؛ شهید ثانی، بی تا، ۲۳۲؛ الحلّی، بی تا، ۶۷ و ابن قدامه، ۱۴۰۳ هـ. ق، ۴۵۷)، زیرا چنین عقودی زمینه تقلب و اختلاف را میان مردم ایجاد می کنند.

مسلماً اگر پدری که مهر دختر خود را پنجاه سال قبل، هزار تومان قرار داده، می دانست که ارزش آن پول، امروز به حدی کاهش می یابد که برای خرید یک جفت

۱- معامله‌ای که متضمن جهالت در ارکان بیع باشد.

۲- معامله‌ای که تعیین مبیع با انداختن سنگریزه روی چندین کالا صورت گیرد.

۳- معامله با این شرط که اگر کالا را لمس کردی، باید آن را بخری.

۴- بیع حیوان شیرده‌ای که چند روز شیرش دوشیده نشده تا خریدار گمان برد که بسیار شیرده است.

جوراب مرغوب هم کافی نیست، حاضر به چنان عقدی نمی‌بود و صدق فرزند خود را به گونه‌ای دیگر طرح می‌کرد؛ بنابراین جهالت نسبت به اوضاع اقتصادی و رفتار مدیون، موجب گول خوردن دائن شده است و عنصر رضایت، که رکن اساسی و مشترک همه عقود است، دچار نقض می‌گردد؛ پس برای کسب رضایت یکی از طرفین عقد، جبران نسبی خسارت وارده با پرداخت خسارت تأخیر، امری منطقی و عادلانه است و همین امر مبنای اصل تعدیل دیون بر اساس شاخص تورم است که از جانب قانون‌گذار مورد پذیرش واقع شده است.

### ج. وفای به عهد

خداوند مؤمنان را دستور فرموده است که در قراردادها به عهد و پیمان خود پایبند بوده و به تعهدات خود وفا کنند (مائده/۱) و به مقتضای دلالت این آیه در بازپرداخت دیون، مدیون ملزم است که مساوی آنچه را که از دائن گرفته است، در موعد مقرر به او پس دهد و در دیون پولی مؤجل، اگر ارزش پول کاهش یافته باشد، فقط با جبران کاهش ارزش پول می‌توان به این حکم الهی عمل کرد (قحف، ۱۳۸۵ هـ. ش، ۸۱)؛ البته در جواب آنچه مطرح شده که آیا جبران کاهش ارزش پول مصداق وفای به عهد است؟ (یوسفی، ۱۳۸۱ هـ. ش، ۲۳۶) باید گفت: آنچه که مدیون متعهد به بازپرداخت آن شده، مثل همان چیزی است که تحویل گرفته و مسلماً وقتی که از ارزش آن کاسته شده و قدرت خرید خود را به مقدار زیادی از دست داده است، مثل و مانند پول ارزشمندی نیست که هنگام عقد قرض تحویل گرفته بود؛ بنابراین عمل به تعهد بازپرداخت مثل، یکی از مصادیق وفای به عهد است که در آیه مذکور به آن فرمان داده شده است و این امر محقق نمی‌شود، جز با جبران کاهش ارزش پول و پرداخت قدرت خرید دین.

### د. عقوبت مالی

همچنانکه امام احمد، ابوداود، نسائی و ابن ماجه از عمرو بن شریذ روایت کرده‌اند

پیامبر (ص) فرموده است: «لیّ الواجد یحل عرضه و عقوبته» و مذاهب اسلامی با استدلال به آن و احادیث دیگر - با شرایط مذکور در کتب فقهی - حکم به منع مدین مامل از مسافرت (ابن عابدین، بی تا، ۳۸۴ و النووی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۱۳۶) و حتی ملازمه و همراهی اش صادر نموده‌اند (المرغینانی، ۱۳۸۹ هـ.ق، ۲۷۸ و الشروانی، بی تا، ۱۴۲)؛ شدت سخت‌گیری‌ها به حدی است که فقهای مالکیه، شافعیه و حنبله، تنبیه بدنی چنین فردی را در صورت کتمان اموال خود، جایز دانسته‌اند (الزرقانی، بی تا، ۲۷۸؛ الشروانی، بی تا، ۱۲۱ و المرادوی، ۱۴۰۰ هـ.ق، ۲۷۶)؛ زیرا لفظ عقوبت در حدیث مذکور مطلق بوده و بر خلاف آنچه مخالفان می‌گویند<sup>۱</sup>، هیچ دلیل معتبری مبنی بر تقیید آن به جنس وجود ندارد، چنانکه یکی از فقها در توجیه حکم اخیر گفته است: «و العقوبة لا تختص بالحبس بل هی فی الضرب أظهر منها فی الحبس.» (المزید، ۱۱۶)

شاید ثبات قیمت نقود (طلا و نقره) در گذشته و متضررنشدن از تأخیر ادای دین، کوچک‌بودن جوامع و کم‌بودن وسعت معاملات و یا نداشتن تصور امروزی از تورم و تغییر لحظه به لحظه قیمت‌ها، موجب شده که فقهای گذشته معنی عقوبت را منحصر به حبس و تعزیر بدانند.

خسارت تأخیر تأدیه از جهاتی شبیه کیفرهایی است که شریعت آنها را تأیید کرده و از جهاتی دیگر با این کیفرها متفاوت است؛ از جهت اینکه این جریمه نوعی کیفر برای بدهکار تأخیرکننده است و مانع نفوس و سوسه‌شده برای تأخیر در پرداخت بدهی می‌شود، شبیه آن کیفرهاست؛ اما از جهت اینکه عوضی به نفع طلبکار است و بر مقدار دینش افزوده می‌شود و شارع چنین چیزی را مورد انکار قرار داده است و نیز از این جهت که ثروتمند و فقیر در آن یکسان تلقی می‌شود، با آن کیفرها متفاوت است (قحف، ۱۳۸۵ هـ.ش، ۲۷۹-۲۸۰). بنابراین اگر خسارت تأخیر

۱- در شرح روایت مذکور از وکیع (استاد شافعی متوفی ۱۹۷ هـ.ق) نقل شده است که «یحل عرضه و عقوبته» یعنی شکایت و زندانی کردنش جایز است (مسند الإمام احمد، بی تا، ۴۵۱) و مشابه این تعبیر از عبدالله بن مبارک نیز روایت شده است (صحیح ابوداود، ۳۲).

به عنوان عقوبتی مالی برای ستم بدهکار تأخیرکننده متمکن، به خزانه بیت‌المال یا صندوق‌های خیریه وارد شود، از جانب برخی از فقهای معاصر مورد قبول قرار گرفته و به اصطلاح از باب زواجر<sup>۱</sup> خواهد بود (الزرقا، مجله مجمع‌الفقہ الإسلامی، ۲۹۱)؛ لیکن به شائبه ربوی بودن و اشتراط زیاده بر دین، برخی از فقها آن را از باب جبران ضرر به حساب آورده و با آن به مخالفت پرداخته‌اند؛ اما نمی‌توان با چنین تردیدهایی دست افراد سودجو را بازگذاشته و قرض‌دهندگان نیکوکار را دچار ضرر و زیان کرد، زیرا مدیون مماتل با پیمان‌شکنی و تأخیر غیرمشروع و استیلائی غاصبانه خود، زمینه ضرر و زیان دائن را فراهم آورده است؛ پس الزام او به پرداخت خسارت، عقوبتی در مقابل عمل مجرمانه او بوده و اهرمی بازدارنده برای همه افراد است تا از تأخیر در ادای دیون اجتناب کنند.

#### هـ. قاعده عدالت

رعایت اصل عدالت در تمامی معاملات و همه روابط اجتماعی از دستورات مؤکد اسلام است (اعراف/۸۵، نحل/۹۰، رحمن/۹ و حجرات/۹) و فقها تماثل را در باب قرض تا حدی مد نظر داشته‌اند که اموال را بر اساس این معیار به مثلی و قیمی تقسیم کرده‌اند، تا مقرض دچار زیان نشده و با اطمینان خاطر اقدام به قرض‌الحسنه نماید و علت این حکم را به صراحت، رعایت عدالت ذکر کرده‌اند (الشربینی، ۱۳۷۷ هـ. ق، ۱۱۹) و مسلماً تماثل هنگامی محقق می‌شود که قیمت اموالی که به قرض داده شده، مساوی باشند و اگر اختلاف قیمت وجود داشته باشد، تماثل حاصل نمی‌شود (السرخسی، ۱۴۰۶ هـ. ق، ۱۶ و النووی، ۱۴۰۵ هـ. ق، ۱۰۷) و نمی‌توان گفت که مدیون، مثل آنچه را که قرض گرفته، پس داده است؛ بنابراین جهت رعایت قاعده تماثل و دوری از ظلم نسبت به قرض‌دهنده، ضروری است که ضرر وارده، تا حدودی جبران شود.

۱ - مجازات‌ها و عقوبت‌های بازدارنده

البته برخی از محققان روایت مشهور «الذهب بالذهب و الفضة بالفضة مثلاً بمثل»<sup>۱</sup> را مستمسک خود قرار داده و قائل به جبران کاهش ارزش پول شده‌اند (قحف، ۱۴۲۱ هـ. ق، ۱۸۹)؛ لیکن برخی گفته‌اند: این روایت در مورد چگونگی اموال ربوی بوده و ممکن است از جانب قائلین به عدم جواز جبران کاهش ارزش پول، به عنوان عین مدعا مطرح شود (یوسفی، ۱۳۸۱ هـ. ش، ۲۳۶)؛ اما چنین ادعایی وارد نیست، زیرا اولاً این روایت عام بوده و هر نوع مبادله پول حقیقی را شامل می‌شود و نمی‌توان آن را منحصر به معامله اموال مذکور در آن حدیث دانست و اکثریت قریب به اتفاق علمای اسلامی، از زمانی که پول‌هایی غیر از طلا و نقره رایج شده تا به امروز، پول را در همه احکام فقهی چون طلا و نقره قلمداد کرده‌اند؛ ثانیاً ما مثلثیت را در ارزش اسمی پول نمی‌دانیم، بلکه قائل به این هستیم که مثلثیت باید در ارزش حقیقی یعنی قدرت خرید پول، مراعات شود و این قدرت خرید است که به پول مالیت و ارزش بخشیده است؛ بنابراین از روایت مذکور می‌توان برای اثبات مدعا یعنی لزوم جبران کاهش ارزش پول استفاده کرد.

### و. تأدیه دین به احسن

پرداخت هر گونه مال اضافه از جانب مدیون به همراه اصل بدهی با طیب خاطر - و بدون شرط اضافه - نه تنها امری جایز، بلکه مستحب است و فقها به استحباب آن فتوا داده‌اند (الشربینی، ۱۳۷۷ هـ. ق، ۲۸۷)؛ ابن قدامه، ۱۴۱۱ هـ. ق، ۳۵۹؛ النجفی، ۱۹۸۱ م، ۷؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۱ هـ. ق، ۶۵۴ و موسوی خویی، ۱۳۹۷ هـ. ق، ۱۸۸)؛ همچنانکه از ابو رافع روایت شده است که گفت: پیامبر اکرم (ص) شتری پنج‌ساله را از مردی قرض کرد و سپس به اختیار خود شتری شش‌ساله (و ارزشمندتر) را به او پس داد و فرمود: «إِنْ خِيَارَكُمُ أَحْسَنُكُمْ قِضَاءً» «بهترین شما کسی است که (دین خود را) نیکوتر ادا کند»<sup>۱</sup>

۱- رواه البخاری، کتاب النکاح، باب الشروط فی المهر.

## گفتار سوم: مبانی خسارت تأخیر در قواعد فقهی

### الف. قاعده «لاضرر و لا ضرار»<sup>۱</sup>

قاعده فوق که از مسلمات مکتب حقوقی اسلام است، هر گونه اضرار به دیگران (و نیز قبول ضرر) را نفی می‌کند (السیوطی، بی تا، ۸؛ الکاسانی، ۱۹۸۲م، ۲۶؛ الدسوقی، بی تا، ۳۰۳؛ الشربینی، ۱۳۷۷هـ.ق، ۴۳۴؛ ابن‌قدامه، ۱۴۰۳هـ.ق، ۲۶۳ و شهید ثانی، بی تا، ۱۵۸).

در شرایط تورمی که از ارزش حقیقی پول دائن کاسته شده است و عرف همگانی به بداهت وجود ضرر را مسلم و محرز می‌داند، چه کسی غیر از مدیون موجب چنان ضرری شده است؟ چرا باید دائن متحمل ضرری شود که نه تنها هیچ نقشی در ایجاد آن نداشته، بلکه از سر نیکوکاری و حسن نیت اقدام به قرض‌دادن مال خود نموده است؟

چنان ضرری، نتیجه فعل مدیون و تقصیر او در ملاحظه و تأخیر غیرمشروع در تأدیه دین است؛ بنابراین تنها کسی که باید در مقابل زیان وارده جوابگو باشد، مدیون است و بس (الزرقا، مجله مجمع‌الفرقه الإسلامی، ۱۴۰۹هـ.ق، ۲۹۴)؛ بنابراین رکن اصلی مسئولیت مدنی که همانا وجود ضرر است، امری بدیهی و انکارناپذیر است و همچنانکه در قوانین و نوشته‌های حقوقی مذکور است: کاستن از دارایی

۱- این قاعده متن حدیث نبوی است که امام مالک در «الموطأ» کتاب الأفضیه، باب القضاء فی المرفق و امام احمد در مسند خود آن را روایت کرده‌اند (بی تا، ۳۲۷) و در برخی روایات با عبارت «الضرر یزال» آمده است؛ ابن رجب حنبلی در کتاب جامع العلوم و الحکم، ص ۳۲۸، گفته است که این حدیث حسن با بیان سند توسط ابن ماجه، دارقطنی و غیره روایت شده و طرق مختلف روایت آن یکدیگر را تقویت می‌کنند. قاضی حسین این قاعده را یکی از چهار پایه و ارکان اساسی فقه اسلامی می‌داند (ابن نجیم، ۱۴۰۵هـ.ق، ۲۷۴).



شخص و پیشگیری از فزونی آن، به هر عنوان که باشد، ضرر به او محسوب می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۷۴ هـ. ش، ۲۱۹).

همان طور که اشاره شد، سایر ارکان مسئولیت که عبارت‌اند از: ارتکاب فعل زیانبار و رابطه سببیت بین فعل شخص و ضرری که وارد شده است، با تأخیر در تأدیه دین به صورتی واضح موجود است؛ و اگر ادعا شود که کاهش ارزش پول ناشی از فعل و عمل مدیون نبوده و از اراده او خارج بوده است، باید در جواب گفت که مدیون با تأخیر خود، گذشت زمان را چون مقدمه‌ای برای ضرر صاحب حق، فراهم نموده است؛ البته با فرض قبول چنان ادعایی، مسأله اجتماع اسباب مطرح می‌شود که با پذیرش هر کدام از نظریه‌های مطرح شده در زمینه اجتماع اسباب (کاتوزیان، ۱۳۷۴ هـ. ش، ۳۷۴-۳۸۲) می‌توان فعل مدیون را سبب مستقیم و بی‌واسطه و یا سبب مؤثر و مقدم در ایجاد زیان وارده دانست؛ بنابراین طرح چنین ادعایی مسئولیت وی را در ایجاد خسارت وارده، نمی‌کاهد و او ملزم به جبران خسارتی است که بر اثر فعلش ایجاد شده است.

### ب. قاعده «منع اکل أموال به باطل»

در راستای تحقق حفظ مال که یکی از ضروریات معتبر در شریعت اسلامی می‌باشد، خداوند چنین فرموده است: «یا ایها الذین آمنوا لا تأکلوا أموالکم سہم بابل» (سأء/ ۲۹) و مقصود از اکل مال به باطل، بهره‌گیری از آن بدون حق شرعی است که شامل همه شیوه‌های غیرمشروع کسب مال از قبیل قمار، ربا، تقلب، غصب و... می‌شود (ابن عابدین، بی تا، ۱۶۴؛ ابن رشد، ۱۴۱۱ هـ. ق، ۲۳۸؛ ابن قدامه، ۱۴۰۳ هـ. ق، ۴۲۸؛ شهید ثانی، بی تا، ۳۴۵ و زغیبه، ۲۰۱۰ م، ۱۳۱) و مسلماً عدم تأدیه دیون در موعد مقرر یکی از مصادیق بارز پیمان شکنی، ستم بر صاحب حق و حرمان وی از اموال خود بوده و استفاده غیرمشروع مدیون مماطل از منافع اموال غیر، موجب چنان ضرر و زیانی

گشته است، پس او باید ملزم به جبران خسارت وارده شود.

### ج. قاعده «شرط ضمن عقد»

مطابق قواعد فقهی که بر اساس حدیث «المسلمون عند شروطهم»<sup>۱</sup> مقرر شده است اصل در شروط، صحت و لزوم آنهاست؛ البته در صورتی که با قرآن، سنت و مقتضای عقد، مخالف نبوده و از جانب طرفین عقد، مورد قبول واقع شده باشد؛ بنابراین اگر در ضمن عقد قرض شرط شود که اگر مدیون - علی‌رغم توانایی مادی برای پرداخت بدهی و عدم موانع مورد قبول - در پرداخت بدهی در موعد مقرر خلف وعده نمود، ملزم به پرداخت خسارت تأخیر است، چنین شرطی صحیح بوده و این خود، دلیلی بر جواز اخذ خسارت تأخیر است؛ برخی از فقهای معاصر اهل سنت برای اثبات خسارت تأخیر به این موضوع استدلال کرده‌اند (مجله مجمع‌الفقهاء الإسلامی، ۱۴۰۹ هـ. ق، ۳۰۲)؛ لیکن در حکم صادره مجمع در دوره دوازدهم برگزار شده در ریاض، قرارداد شرط جزایی را برای خسارت تأخیر دیون جایز ندانسته، اما در مورد سایر عقود آن را پذیرفته است (مجله مجمع‌الفقهاء الإسلامی، ۱۴۰۹ هـ. ق، ۶۷۱).

در بررسی این شرط می‌توان گفت که این شرط با مقتضای دین که تملیک مال به عوض غیرواقعی آن است، مخالف نیست و از طرف دیگر مورد توافق طرفین است؛ لیکن نکته مورد تردید در صحت این شرط، مخالفت آن با کتاب و سنت است که با دقت و بررسی در این شرط، آن مخالفت نیز منتفی است، زیرا شرط خسارت دیرکرد، نه شرط گرفتن اضافه در اصل قرض است و نه افزایش بدهی در مقابل تمدید مهلت، زیرا قرض‌دهنده شرط نمی‌کند که قرض‌گیرنده در سررسید مقرر چیزی بیش از آنچه قرض کرده است، بپردازد؛ بلکه قرض‌دهنده همان‌طور که برای اطمینان از وفای دین، گاهی ضامن، کفیل و یا وثیقه (معین) مطالبه می‌کند، این بار به جای آن یا علاوه بر آنها برای الزام قرض‌گیرنده به وفای دین در سررسید مقرر، او را متعهد می‌کند که در صورت نقض عهد و تخلف از پرداخت به موقع، مبلغی را به

۱- رواه البخاری، کتاب النکاح، باب شروط فی المهر.

عنوان جریمه بپردازد و این شرط وجه التزام<sup>۱</sup>، شرط منفعت نیست، بلکه شرط مصلحت است (مظهر قراملکی و حسینی ادیانی، ۱۳۸۶ هـ. ش، ۱۱۳). بنابراین اگر افراد پیش از انعقاد عقودی که به دیون منجر می‌شوند، از مقررات خسارت تأخیر و جریمه مدیون مماطل آگاهی داشته باشند، همین آگاهی، شرط تلقی می‌شود و اجرای آن الزامی است و شورای نگهبان نیز در پاسخ به سؤال بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (مورخ ۱۳۶۱/۱۱/۲۸) خسارت تأخیر تأدیه را در قالب شرط ضمن عقد پذیرفته است:

«در صورت عدم تسویه کامل بدهی ناشی از قرارداد تا سررسید مقرر، به علت تأخیر بدهی ناشی از قرارداد، از تاریخ سررسید تا تاریخ تسویه کامل بدهی، مبلغی به ذمه امضاکننده قرارداد تعلق خواهد گرفت؛ از این رو، وام یا اعتبارگیرنده، با امضای قرارداد، ملزم و متعهد می‌شود تا زمان تسویه کامل بدهی ناشی از قرارداد، علاوه بر بدهی تأدیه‌نشده، مبلغی معادل ۱۲ درصد مانده بدهی برای هر سال نسبت به بدهی خود بر حسب قرارداد به بانک پرداخت نماید.»

برخی از حقوقدانان عرب نیز در نظریه «اثر حوادث غیر قابل پیش‌بینی بر التزامات عقدی» اشاره کرده‌اند که یکی از مبانی آن، وجود بندی ضمنی در خصوص تغییر اوضاع است (ادوارد عید، ۱۹۹۰ م، ۱۲۸).

#### د. قاعده «الغرم بالغنم»<sup>۲</sup>

مطابق قاعده فوق هر کس که درآمد یا ثمر چیزی را در اختیار دارد، ملزم است که خسارات و زیان‌های وارده را جبران کند (ابن عابدین، بی تا، ۴۵۸؛ الشربینی،

۱- در قراردادها معمولاً برای تضمین و تحکیم تعهدات متعاقدين، به صورت شرط در ضمن عقد، مبلغی پیش‌بینی می‌شود تا در صورت تخلف هر کدام از آنان، به عنوان خسارت، به طرف مقابل پرداخت شود که این مبلغ را اصطلاحاً «وجه التزام» می‌نامند (موسویان، جریمه تأخیر تأدیه، ۱۹۵-۱۹۶).

۲- قاعده مذکور در مقابل قاعده «الخراج بالضمن» قرار دارد.

۱۳۷۷ هـ. ق، ۲۶۶ و شهیدثانی، بی تا، (۴۱) و چون مدیون، پول دائن را در اختیار داشته و از آن استفاده کرده است، طبق این قاعده ملزم است که خسارت ناشی از تأخیر را تقبل نموده و به جبران آن اقدام کند.

### هـ. قاعده رفع حرج

بر اساس قاعده فقهی «الضرورات تبيح المحظورات»<sup>۱</sup> هرگونه سختی و تنگنا در شریعت اسلامی منتفی شده است و بر این مبنا احکام فراوانی صادر شده است (الدسوقی، بی تا، ۴۶؛ ابن عابدین، بی تا، ۲۰۵؛ الکاسانی، ۱۹۸۲ م، ۳۳۵؛ النووی، ۱۴۰۵ هـ. ق، ۳۸۴؛ شهیدثانی، بی تا، ۱۹۰؛ الحلّی، بی تا، ۴۱۲ و السیوطی، بی تا، ۱۳۸). اگر حکم به عدم مشروعیت خسارت تأخیر صادر شود - بخصوص درباره بدهی کشورها - مسلمانان برای از دست دادن فرصت‌های سرمایه‌گذاری به سختی و مشقت افتاده و با طرف مقابل در خصوص جبران خسارت، به اختلاف و نزاع می‌افتند و از طرف دیگر، افراد نیازمند جامعه کسی را نمی‌یابند که به آنها قرض الحسنه بدهد و در نتیجه افراد زیادی دچار سختی و حرج می‌شوند؛ در حالی که آیین حنیف و سهل اسلام، هرگونه سختی و مشقتی را مردود می‌داند؛ بنابراین اگر حکم به جبران ضرر نموده و خسارت تأخیر تأدیه را امری مشروع بدانیم، موانع و تنگناهای فوق را از سر راه مسلمانان برداشته‌ایم و این مسأله مطابق قاعده فوق، امری نیکو و پسندیده از طرف شارع قلمداد می‌شود.

### و. قاعده مثلی و قیمی

برخی از فقهای معاصر، پول‌های رایج امروزی را به دینار و درهم‌های قدیمی ملحق

۱- این قاعده که با عبارتهای دیگری چون «المشقه تجلب التیسیر» و «إذا ضاق الأمر اتسع» بیان شده است، یکی از قواعد مسلم شریعت محمدی است که مستند به آیات و روایات متعددی از جمله (بقره/۱۸۵، مائده/۵، حج/۷۸ و ...) می‌باشد و بر اساس آن رخصت داده شده تا در موارد ضروری - که مورد تأیید شارع قرار گرفته باشد - به مقدار نیاز از محرّمات بهره گرفته شود.

نموده و بر این باورند که با توجه به ماهیت و فلسفه قرض الحسنه و مالیت کاملی که در پول‌های اعتباری وجود دارد، در زمره اموال مثلی قرار داشته و باید در بازپرداخت دیون همان ارزش اسمی آنها در نظر گرفته شود و جبران ضرر وارده، امری نامشروع است و ائمه مذاهب اربعه اهل سنت نیز پول را مال مثلی دانسته و گفته‌اند که هنگام بازپرداخت دیون تنها همان مقدار عددی - بدون توجه به کاهش ارزش - واجب است به داین پرداخت شود و این حکم در دوره پنجم «المجمع الفقه الاسلامی» برگزار شده در کویت، در سال ۱۴۰۹ هـ. ق. مورد تأیید قرار گرفته است (الزرقا، مجله المجمع الفقه الاسلامی، ۱۴۰۹ هـ. ق.). ظاهراً ابویوسف<sup>۱</sup> و محمدبن حسن شیبانی<sup>۲</sup> اولین کسانی هستند که بر خلاف نظر فوق حکم صادر کرده و اظهار داشته‌اند که اگر پس از عقد معامله، پیش از قبض ثمن، نقود خلقی (طلا و نقره) یا نقود اصطلاحی (فلوس و به تعبیر امروزی پول‌های اعتباری) دچار کساد یا کاهش ارزش شدند، بر خریدار واجب است که قیمت واقعی آنها را بپردازد و همین مسأله در ادای بدهی‌ها جاری است (السرخسی، ۱۴۰۶ هـ. ق، ۳۴ و ابن‌نجیم، ۱۴۰۵ هـ. ق، ۲۱۹) و فتوای معتبر نزد احناف همین قول است (ابن‌عابدین، بی تا، ۵۳۴)؛ این قول نزد برخی از فقهای حنبلی مقبول واقع شده است (المرداوی، ۱۴۰۰ هـ. ق، ۱۲۵). از میان فقهای مالکی نیز کسانی هستند که این قول را به شرط کاهش زیاد میان دو قیمت (دین) پذیرفته‌اند (الرهونی، ۱۹۷۸ م، ۱۲۱). گروهی از فقهای معاصر فریقین هم، با در نظر گرفتن موضوع پشتوانه و این واقعیت که ماهیت پول‌های اعتباری چیزی جز قدرت خرید نیست، پول را بر مبنای قدرت خریدش، مالی مثلی تلقی کرده و حکم به جبران ضرر ناشی از کاهش ارزش پول داده و به تبع آن خسارت

۱- قاضی القضاة یعقوب بن ابراهیم بن حبیب مشهور به ابویوسف، بزرگ‌ترین شاگرد ابوحنیفه، صاحب تألیفات متعدد از جمله «الخراج» و متوفای سال ۱۸۲ هـ. ق.

۲- محمد بن حسن بن فرقد الشیبانی دومین شاگرد ابوحنیفه که با تألیف کتاب‌های «الجامع الکبیر، السیر الکبیر و الأصل» موجب نشر آرای فقهی ابوحنیفه شد و در سال ۱۸۹ هـ. ق. از دنیا رفت.

تأخیر تأدیه را مشروع دانسته‌اند (یوسفی، ۱۳۸۱ هـ.ش، ۲۳۹).

## گفتار چهارم: مبانی خسارت تأخیر در ادله اصولی مذاهب اسلامی

### الف. قیاس

برخی از فقها و حقوقدانان اهل سنت برای مشروعیت خسارت تأخیر تأدیه به قیاس متمسک شده‌اند؛ آنان غصب را مقیس‌علیه قرار داده و گفته‌اند: مدین مماطل به جامع (= علت قیاس) غصب ظالمانه مال و منع مالک آن از عین و منافع ملکش، بر غاصب قیاس می‌شود و چون غاصب، ضامن عین و جبران خسارت وارده بر آن است (الدسوقی، بی تا، ۴۴۰؛ الکاسانی، ۱۹۸۲ م، ۳۱۹) و حتی فقهای شافعیه و حنابله، قائل به ضمان منافع فوت‌شده عین مغضوب هستند (النووی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۱۶۸؛ الشربینی، ۱۳۷۷ هـ.ق، ۱۴۹؛ ابن‌قدامه، ۱۴۱۱ هـ.ق، ۴۳۸؛ ابن‌قدامه، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۳۸؛ ابن رجب، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۲۶۶؛ شهید ثانی، بی تا، ۳۰۲)؛ نتیجه قیاس فوق این است که حکم غصب بر مماطله دین جاری بوده و مدیون مماطل، ملزم است علاوه بر اصل دین، زیان محقق ناشی از ارزش پول را جبران کند و این دلیلی بر مشروعیت خسارت تأخیر است.

### ب. عرف<sup>۱</sup>

مطابق قاعده «علی الید ما أخذت حتی تؤدیه»<sup>۲</sup>، مدیون ملزم به ادای مثل چیزی

۱- عرف - با رعایت شروط مخصوص - یکی از ادله شرعی نزد بسیاری از فقهای مسلمان بوده و بسیاری از فروع فقهی مذاهب مختلف مبتنی بر این اصل است؛ در تعریف آن گفته شده است: عرف امر مألوفی - از قول، فعل و یا ترک - است، که بسیاری از مردم آن را پذیرفته و به آن عمل می‌کنند و شارع نیز به تقریر درباره آن - نه به رد و نه تأیید - حکمی صادر نکرده است. صاحب کتاب «شرح الکوکب المنیر» نیز آن را این‌گونه تعریف کرده است: العرف کل ما عرفته النفوس مما لا ترده الشریعه. (الدکتور منصور، ۸۲)

۲- حدیث نبوی روایت‌شده توسط ابوداود و ترمذی

است که گرفته است و تأدیه دین یا ادای بدهی امری عرفی است و در صورتی که کاهش ارزش پول شدید باشد، مسلماً هنگامی عرف (رایج در جامعه ما و همه جوامع دیگر دنیای امروز) قائل به تأدیه بوده و مدیون را بری‌الذمه می‌داند که ارزش حقیقی پول یعنی قدرت خرید آن، به داین بازپرداخت شود و البته این عرف از جانب شارع رد نشده است؛ به عنوان مثال اگر امروز کسی مدعی شود با پرداخت یکصد تومان، بدهی یا مهریه پنجاه سال قبل را تأدیه نموده است، کدام عرف و کدام شخص عاقلی او را بری‌الذمه می‌داند؟ در حالی که در آن زمان داین می‌توانست با آن پول، یکصد متر زمین مسکونی در شهر محل سکونت خود خریداری کند و امروزه آن مبلغ برای خرید یک آدامس کفایت نمی‌کند.

### ج. مقاصد شریعت و سد ذریعه<sup>۱</sup>

از جمله اموری که از آیات، احادیث و احکام شرعی به عنوان یکی از اصول ثابت شریعت استنباط می‌شود، عدم مساوات حقوق میان امانتدار و خیانتکار، فرمانبردار و متمرد و اداکننده و ضایع‌کننده حقوق است. آیا شخصی که علی‌رغم توانایی، از پرداخت بدهی خود در موعد مقرر خودداری کرده و با این کار، زمینه ضرر و زیان دیگران را فراهم می‌کند، با کسی که در سررسید دین، اقدام به ادای بدهی خود می‌کند، مساوی است؟ آیا چنان مساواتی، امانتداران و وفاداران را، به خیانت و پیمان‌شکنی سوق نمی‌دهد؟

مسلماً برای جلوگیری از پیمان‌شکنی و خیانت، من باب سد ذریعه و کاهش زمینه سوءاستفاده از اموال دیگران، باید بر بدهکاران مامطل جریمه‌ای مقرر شود تا افراد در سررسید دیون خود، اقدام به پرداخت بدهی نمایند و زمینه‌های اختلاف و دعوا میان مردم کاهش یابد.

۱- سد ذریعه یعنی منع عوامل و اسبابی که منجر به مفاسد می‌شوند و یکی از دلایل فرعی مورد قبول در مذاهب مالکی و حنبلی است (الدكتور زيدان، ۱۴۲۷هـ.ق، ۱۶۹).

## د. استحسان<sup>۱</sup>

عرف، مصلحت و ضرورت، مبانی کاملاً مناسبی برای حکم به مشروعیت خسارت تأخیر تأدیه از باب استحسان است، زیرا همان‌طور که گفتیم، عرف در حالتی که ارزش پول کاهش نسبتاً شدیدی - مثلاً در حد ثلث - داشته باشد، ادای دین را به ارزش اسمی آن، تأدیه‌ای منجر به برائت ذمه نمی‌داند و مصلحت جامعه برای گسترش قرض‌الحسنه و مشارکت‌های مردم در فعالیت‌های اقتصادی و نیز ضرورت وجود اهرمی برای مقابله با ماطلان و سوءاستفاده‌کنندگان از اموال مردم حکم می‌کند که خسارت تأخیر تأدیه را حکمی مشروع بدانیم. در صورت تورم و کاهش شدید ارزش پول، اگر مدیون به ضمیر و وجدان خود رجوع کند و زیان ناشی از تأخیر تأدیه دین را در نظر بگیرد، مسلماً حاضر نخواهد بود که آن همه ضرر را بر عهده شخصی بگذارد که از سر نیکوکاری و با حسن نیت نسبت به او خوبی کرده و مال خود را به او قرض داده است؛ زیرا ضمیر و قلب آدمیان که سرشتی الهی دارد - تا زمانی که با گناه و نافرمانی سیاه نشده است - همچون آینه‌ای قادر است که حقایق را آشکار کند. علاوه بر این، مدیون با پرداخت خسارت تأخیر، بخشی از زیان‌های ناشی از کاهش ارزش پول دائن را برعهده گرفته و از سر تعاون اجتماعی و

۱- آنچه که در اینجا منظور است معنی متداول استحسان میان اصولیون امامیه است، نه آنچه که علمای اصول اهل سنت در این باره گفته‌اند. تعاریف علمای اهل سنت در مورد استحسان متفاوت است؛ برخی از علمای حنفی آن را چنین تعریف کرده‌اند: «هو دلیل ینقذح فی نفس المجتهد یعسر علیه التعبير عنه» و برخی دیگر گفته‌اند: «هو العدول بحکم المسأله عن نظائرها لدلیل خاص من کتاب او سنه» (ابن قدامه، ۴۰۷)؛ صاحب کتاب «الموافقات» نیز گفته است: «الإستحسان هو الاخذ بمصلحه جزئیه فی مقابله دلیل کلی» (الشاطبی، ۱۴۲۲هـ. ق، ۲۰۷)؛ مذاهب اسلامی استحسان را - علی‌رغم اختلافاتی که در تسمیه و اطلاق دارند - به عنوان یک ادله فرعی در اصول فقه پذیرفته و در احکام صادره عملاً آن را به کار بسته‌اند و اصولیون و فقهای شافعی پس از ایشان آن را با این تعریف «عدول در مسأله‌ای از نظیر آن، به مقتضای دلیلی مورد قبول شرع، پذیرفته‌اند.» (الدکتور منصور، ۱۴۲۶هـ. ق، ۲۸۱)



نوع دوستی در ضررهای مادی اش شریک می‌شود، زیرا داین نه تنها از منافع احتمالی سرمایه خود محروم مانده، بلکه با کاهش ارزش پول، دچار زیان شده است و حال آنکه خداوند متعال می‌فرماید: «لِإِسْرَاءِ الْإِسْمَانِ إِلَّا الْإِسْمَانُ» (ر ن/۶۰).

### هـ. مصالح مرسله = مصلحت اجتماعی

یکی از قواعد سیاست شرعیه درباره مسائلی که نص صریحی در مورد آنها وجود ندارد، مصالح مرسله است که مذهب مالکی آن را به کار گرفته است (منصور، ۱۴۲۶ هـ. ق، ۸۳) و همچنانکه امام محمد غزالی آن را تبیین نموده، هدف از آن، جلب منفعت یا دفع مضرت است و مقصود از مصلحت نیز، حفظ مقاصد شارع (مقاصد خمس دین، عقل، نفس، عرض و مال) و دفع مضرت از آنهاست (الغزالی، بی تا، ۱۳۹).

قرض الحسنه از عالی‌ترین نموده‌های همکاری اجتماعی و عامل تحکیم برادری میان افراد جامعه است و قرآن کریم در آیات متعدد تا حدی آن را تحسین و تمجید کرده که آن را قرض دادن به خداوند نامیده است (حدید/۱۱، تغابن/۱۷ و مزمل/۲۰) و اگر زیان ناشی از کاهش ارزش پول، جبران نشود، مسلماً صاحبان سرمایه - در جو تورمی حاکم بر اقتصاد امروزی - به تدریج رغبت خود را نسبت به این عمل خداپسندانه از دست داده و حاضر نخواهند شد که سرمایه خود را بدون هیچ چشم‌داشتی در اختیار افرادی قرار دهند که واقعاً از سر نیاز درخواست قرض نموده‌اند و این خود زمینه‌ای برای ایجاد حرج و سختی بر مردم است، در حالی که شارع آن را به شدت مردود می‌داند (مائده/۶ و حج/۷۸)؛ بنابراین مصلحت اجتماعی برای تقویت نهاد قرض الحسنه و گسترش فرهنگ برادری و حس همکاری، حکم می‌کند که زیان ناشی از کاهش ارزش پول را جبران کرده و قائل به مشروعیت خسارت باشیم.

همچنین حکم به جبران کاهش ارزش پول عامل مهمی در تشویق

سرمایه‌گذاران به پس‌انداز در بانک‌ها و سرمایه‌گذاری در پروژه‌های عمرانی و در نتیجه، رشد اقتصادی جوامع می‌شود؛ چنانکه تجربه کشورهای آمریکای جنوبی در تصویب قانون جبران کاهش ارزش پول در تأخیر دیون، چنین نتیجه‌ای داشته است (قحف، ۱۴۲۱ هـ. ق، ۲۰).

## نتیجه‌گیری

شکی نیست که تأخیر در تأدیه دین - با قطع نظر از کاهش یا عدم کاهش ارزش آن - نافرمانی شارع و پایمال کردن حق‌الناس بوده و گناه است و عقاب اخروی نیز دارد و اجماع علمای اسلامی بر این است که امام یا قاضی اختیار دارد مرتکب گناهی را که حد یا کفاره شرعی برای آن تعیین نشده است، مجازات کند. بر خلاف آنچه معمولاً گمان می‌شود، قابلیت مطالبه خسارت تأخیر تأدیه وجه نقد، امری استثنایی و حکمی ثانوی نیست، بلکه به استناد احکام اولی و مبانی فقهی متعددی در مذاهب اسلامی می‌توان آن را توجیه نمود. به استناد برخی از این مبانی، حتی فراتر از شرایط مقرر در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی، مثلاً در خصوص عدم‌النفع ناشی از تأخیر تأدیه یا عدم‌النفع ناشی از کاهش ارزش پول، حتی در فرض عدم مطالبه حکم داد. علت توجیهی بسیاری از مبانی فقهی ذکرشده را باید در اعتباری بودن ارزش اسکناس، یعنی قدرت خرید، جستجو کرد. در واقع، چنانچه مبلغ ادا شده برابر مبلغ قدرت خرید در زمان قرض یا انعقاد قرارداد و تحقق دین نباشد، می‌توان گفت که مسلماً به طلبکار، ضرر وارد شده و مدیون نیز به تعهد خود عمل نکرده است و همین امر زمینه اعمال و اجرای بسیاری از قواعد و ادله فقهی را فراهم می‌کند. از تحلیل مبانی مورد مطالعه می‌توان این نتیجه را گرفت که بین خسارت تأخیر تأدیه و ربا تفاوت اساسی و ماهوی وجود دارد؛ مبلغی که به دلیل تأخیر در پرداخت بدهی به مدیون تعلق می‌گیرد برای جبران ضرر وارد شده به اوست، در حالی که مبلغ اضافی مأخوذ در قرض ربوی، ما به ازایی ندارد. وانگهی،

میزان ربا از قبل مشخص و مقطوع است، اما مبلغ خسارت تأخیر تأدیه بعد از تأخیر در پرداخت دین و توسط قانون تعیین می‌شود.

مسئله با در نظر گرفتن ماهیت پول‌های اعتباری، تورم‌های موجود، مشکل تأخیر تأدیه دین میان مردم و مؤسسات مالی و بانک‌ها و نیز توجه به استدلال‌ات اقوال مذکور درباره موضوع، می‌توان گفت که در صورت تغییر فاحش ارزش دیون پولی که غیر قابل اغماض بوده و عرف آن را فاحش بدانند، قول به مشروعیت خسارت تأخیر با حکم قاضی به عنوان تعزیر مالی، قولی راجح بوده و برخورد متفاوت با گروه‌های مختلف تأخیرکنندگان و در نظر گرفتن علل تأخیر، با رعایت شروط و موارد ذیل، امری کاملاً موجه و منطقی به نظر می‌رسد و برای تعیین میزان واقعی خسارت، ضروری است بر اساس نرخ تورم رسمی اعلام شده بانک مرکزی - که غالباً برای سال است - میزان آن برای ماه و روز نیز محاسبه شود و مقدار خسارت، بر آن مبنا معین گردد. البته برای اجتناب از تعدد پرونده‌ها، قانونگذار می‌تواند با رعایت ضوابط و شرایط خاص، برخی از موارد را به مؤسسات مالی و بانک‌ها واگذار کند.

## پیشنهادها

با توجه به نصوص قطعی حرمت ربا در شریعت و کاهش مستمر ارزش بسیاری از واحدهای پولی، پیشنهاد می‌شود، برای کاهش زمینه‌های تأخیر تأدیه دیون، کاستن پرونده‌های قضایی، دوری از ظلم و انظلام و تحرز از وقوع در شبهه ربا، موارد زیر مورد توجه قرار گیرد و اعمال شود:

- افراد، بانک‌ها و مؤسسات مالی با کتابت دقیق دیون و تنظیم اسناد، اشهاد، اخذ رهن یا وثیقه، در توثیق و تضمین دیون کوشیده و با قراردادن تشویقات و تسهیلاتی برای افراد خوش حساب و جعل شروطی مانند حلول یا کاهش تعداد اقساط، افزایش مبلغ اقساط و... برای بدهکاران بدحساب، زمینه‌های تأخیر تأدیه دیون و سوءاستفاده افراد سودجو را تا حد ممکن بکاهند.

- محاکم بین علل و عوامل تأخیر تأدیه چون: موارد اعسار و ناتوانی، تغییر شرایط اقتصادی و موارد امتناع غیرعمدی از پرداخت یا تخلف و فرصت‌طلبی، تفکیک قائل شده و با هر گروه برخورد مناسب داشته باشند؛ زیرا علل و عوامل تأخیر در پرداخت بدهی متعدد بوده و برخورد یکسان با همه آن موارد، امری منطقی و قابل قبول نیست؛ بنابراین ضروری است که قانونگذار با توجه به مبانی فقهی برای هر کدام از آنها ضمانت اجرای متناسب را تعیین نماید، تا محاکم با در نظر گرفتن دقیق موارد ذیل و سایر جوانب موضوع، اقدام به صدور حکم نماید:
- نرخ تورم در زمان تأدیه و بعد از آن
- طول مدت تأخیر
- مطالبه یا عدم مطالبه دین، از طرف داین و انگیزه او در عدم مطالبه
- مطالبه یا عدم مطالبه خسارت تأخیر از جانب دائن
- شرایط و اوضاع اقتصادی جامعه، وضعیت مادی و معیشتی مدیون و داین
- دلیل تأخیر در تأدیه دین و نیت مدیون در تأخیر و انجام فعالیت تجاری یا سرمایه‌گذاری با مال غیر یا عدم آن
- قطعی و محقق بودن ضرر و خسارت وارده، اعم از وجود تورم شدید یا زیان وارده بر دائن
- تعلق دین به شخص حقیقی یا حقوقی و یا تعلق آن به کشورها یا شرکت‌های خارجی

## منابع و مأخذ

- ابن حنبل، الإمام احمد، بی تا، المسند، سلسلة كتب الستة، تركیه، دارالدعوة.
- ابن رجب، ابوالفرج عبدالرحمن الحنبلی، ۱۴۰۷ هـ. ق، جامع العلوم والحكم، بیروت، دارالجليل.
- ابن رشد، محمد بن أحمد الأندلسی القرطبی، ۱۴۱۱ هـ. ق، بدایة المجتهد و نهایة المقتصد، تحقیق: طه عبدالرؤف، المكتبة الأزهریة للتراث، القاهرة.
- ابن عابدین، علامه محمد امین، الطبعة الثانية، الدر المختار، مطبوع مع حاشیة رد المختار، دار الفكر، بیروت.
- ابن قدامه، أبو محمد عبدالله بن أحمد المقدسی، ۱۳۹۹ هـ. ق، الطبعة الثانية، روضة الناظر وجنة المناظر، جامعة ابن سعود، الرياض.
- ابن قدامه، أبی عمر محمد بن أحمد المقدسی، ۱۴۱۱ هـ. ق، الشرح الكبير على متن المقنع، دارالكتاب العربي، بیروت.
- ابن نجیم، زین الدین ابراهیم، ۱۴۰۵ هـ. ق، الأشباه والنظائر، مطبوع مع غمز عیون البصائر، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ادوارد عید، ۱۹۹۰ م، اثر انخفاض قیمه العملة على الإلتزامات المدنیة، مكتبة زین الحقوقیة، بیروت.
- البخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۹۸۷ م، الصحيح الجامع المختصر، دار ابن کثیر، بیروت.
- الحلی، جعفر بن الحسن الهذلی (المحقق)، بی تا، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، تهران.
- الدسوقی، شمس الدین محمد عرفه، بی تا، حاشیة على شرح الكبير، دارالفکر،

- بيروت.
- الرملى، شمس الدين محمد بن احمد، ١٣٨٦ هـ.ق، *نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج*، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابى الحلبي و اولاده، مصر.
  - الرهونى، محمد بن احمد، ١٩٧٨م، *حاشيه الرهونى على شرح الزرقانى لمختصر خليل*، دارالفكر، بيروت.
  - الزحيلي، الدكتور وهبه، ١٤٢٨ هـ.ق، *الطبعه الثانيه، موسوعه فقه الإسلامى*، دارالمكتبي، دمشق.
  - الزرقانى، عبدالباقي ابن يوسف، بى تا، *شرح الزرقانى على مختصر خليل*، دارالفكر، بيروت.
  - زغيبه، الدكتور عز الدين، ٢٠١٠م، *مقاصد الشريعه الخاصه بالتصرفات المالىه*، دار النفائس، عمان.
  - زيدان، الدكتور عبدالكريم، ١٤٢٧ هـ.ق، *الوجيز فى اصول الفقه*، موسوعه الرساله الناشر، دمشق.
  - السرخسى، شمس الدين، ١٤٠٦ هـ.ق، *المبسوط*، دارالمعرفه، بيروت.
  - السيوطى، الإمام جلال الدين، بى تا، *الأشباه و النظائر*، دارالفكر، بيروت.
  - الشاطبى المالكى، الإمام ابراهيم بن موسى الغرناطى، ١٤٢٢ هـ.ق، *الموافقات فى اصول الشريعه*، دارالكتب العلميه، بيروت.
  - الشربينى، محمد الخطيب، ١٣٧٧ هـ.ق، *معنى المحتاج إلى معرفه الفاظ المنهاج*، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابى الحلبي و اولاده، مصر.
  - الشروانى، عبدالحميد، بى تا، *حاشيه الشروانى على تحفة المحتاج*، دار صادر، بيروت؛
  - شهيدثانى، زين الدين بن على الجعبي العاملى، بى تا، *الروضه البهيه فى شرح اللمعة الدمشقيه*، دار العالم الإسلامى، بيروت.

- الغزالی، الإمام محمد بن محمد، الطبعة الثانية، المستصفی فی علم الأصول، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- قحف، الدكتور منذر، ۱۴۲۱ هـ. ق، الطبعة الثانية، ربط الحقوق و الإلتزامات الآجله بالتغییر الأسعار، المعهد الإسلامی للبحوث و التدريب التابع للبنک الإسلامی للتنمیة، جده.
- کاتوزیان، دکتر ناصر، ۱۳۷۴ هـ. ش، چاپ اول، حقوق مدنی (ضمان قهری)، انتشارات دانشگاه تهران.
- الکاسانی، علامه علاءالدین، ۱۹۸۲ م، بدایع الصنایع، دارالکتب العربی، بیروت.
- مجلة الفقه المجمع الإسلامی، العدد الخامس، منظمة المؤتمر الإسلامی، جده، ۱۴۰۹ هـ. ق.
- المرادوی، علاءالدین ابو الحسن علی بن سلیمان، ۱۴۰۰ هـ. ق، الإنصاف فی معرفه الراجح من الخلاف، دارإحیاء التراث.
- المرغینانی، برهان الدین علی بن ابی بکر، ۱۳۸۹ هـ. ق، الهدایه شرح بدایه المبتدی، مکتبه و مطبعة مصطفى البابی الحلبي و اولاده، مصر.
- مسلمی، ابوالقاسم، ۱۳۸۲ هـ. ش، خسارت تأخیر تأدیه وجه نقد، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه تهران.
- المصلح، الدكتور خالد بن عبدالله بن محمد، ۱۴۲۷ هـ. ق، التضخم النقدي فی فقه الإسلامی، دار ابن جوزی، الدمام.
- مظهر قراملکی و حسینی ادیانی، خسارت تأخیر تأدیه، مجله دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، شماره ۸۶، سال ۱۳۸۶ هـ. ش.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۵ هـ. ش، القواعد الفقهیة، مدرسه الإمام علی، قم.
- منصور، الدكتور محمد خالد، ۱۴۲۶ هـ. ق، ابحاث معاصره فی الفقه الإسلامی و اصوله، دار عمار، عمان.
- موسوی خمینی، سید روح الله، ۱۴۲۱ هـ. ق، تحریر الوسیله، مؤسسه تنظیم

- نشر و آثار، قم.
- موسوی خویی، سید ابوالقاسم، ۱۳۹۷ هـ.ق، *منهاج الصالحین*، مطبعه النعمان، نجف.
  - النجفی، محمد حسن، ۱۹۸۱ م، *جواهر الكلام*، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
  - النووی، الإمام محی‌الدین یحی بن شرف، ۱۴۰۵ هـ.ق، *الطبعة الثانية*، روضة الطالبین، المكتب الإسلامي، بیروت.
  - همو، ۱۳۸۵ هـ.ش، *مسائل کنونی پول، بانک و مشارکت در شرکتها*، ترجمه مصباحی مقدم، انتشارات دانشگاه امام صادق، تهران.
  - همو، ۱۳۸۷ هـ.ش، *چاپ پنجم، قواعد عمومی قراردادها*، شرکت سهامی انتشار.
  - همو، *الطبعة الثانية، البحر الرائق شرح كنز الدقائق*، دارالکتب الإسلامي.
  - همو، بی تا، *القواعد فی الفقه الإسلامي*، دارالکتب العلمیه، بیروت.
  - همو، ۱۴۰۳ هـ.ق، *المغنی فی شرح المختصر الحزقی فی الفقه*، دارالکتب العربی، بیروت.
  - یوسفی، احمد علی، ۱۳۸۱ هـ.ش، *ریا و تورم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی*، تهران.